

کنکاش نو در صحت نکاح زوجه امامیه و زوج حنفی

معصومه شرف‌الدین الموسوی^۱

چکیده

یکی از مهمترین مسائل فقه و حقوق و جامعه‌شناسی، نکاح در صورت اختلاف مذهب بین زوجین است. یکی از شاخه‌های مهم این بحث که امروزه بیش از هر زمان دیگر با آن مواجه هستند، نکاح بین زوجه امامیه و زوج حنفی است، اما با توجه به اینکه نکاح در هر یک از این دو مذهب، ارکان و شرایط متفاوت دارد و صحت نکاح منوط بر آن است. از جمله مذهب حنفی صحت ازدواج را منوط بر وجود شاهد دانسته است در حالی که امامیه چنین رکنی را برای صحت نکاح قرار نداده است. در چنین صورتی زوجه امامیه می‌تواند با زوج حنیفه ازدواج کند. هدف از نوشتار حاضر بیان حکم نکاح زوجه امامی و زوج حنفی در فقه امامیه و حنیفه است تا با آگاهی‌سازی بسیاری از مسائلی که نسل جوان به علت عدم آگاهی پیش‌رو دارند، حل شود. روش، تحلیلی-توصیفی و گردآوری کتابخانه‌ای است. دستاوردی پژوهش حاضر این است: فقهای امامیه اجماع بر صحت نکاح زوجه امامیه با زوج حنفی را دارند، در صورتی که زوج غیر ناصبی و عدم خوف و ضرر به دین را داشته باشد و فقهای حنفی هر چند که بحث زیادی در این مورد در کتب آنها دیده نمی‌شود، اما با توجه به نظرات فقهای حنفی، بیشتر آنها بر صحت نکاح قائلند. منتهی در هر دو مذهب باید نکاحی که بر اتفاق آنها است، جاری شود.

واژگان کلیدی: نکاح، ارکان و شرایط نکاح، امامیه، اختلاف مذاهب فقهی.

۱. مقدمه

پیروان مذاهب خمسسه بسیار تمایل دارند که با یگدیگر ازدواج کنند و برخی مواقع دیده می‌شود که از دیدگاه مذهب خود درباره احکام مبتلابه نیز اطلاعی ندارند و یا در صورت اطلاع از مسئله فقهی، با سلیقه

^۱. طلبه سطح چهار فقه خانواده، گروه علمی-تربیتی فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، پاکستان.

و خواست خود به مذهب دیگری عمل می‌کنند. بنابراین، برای آشنایی افرادی که درصدد ازدواج با فردی غیر از مذهب خود هستند، تحقیقی صورت بگیرد تا نکاح را براساس آنچه علما و فقهای مذاهب حلال می‌دانند انجام شود تا جای هیچ‌گونه شبهه‌ای درخصوص نکاح منعقد شده، نماند. هدف از نوشتار حاضر دستیابی به احکام نکاح دائم درصورت اختلاف زوجین در مذهب از نگاه فقه امامیه و حنفیه است؛ یعنی قصد بر این است که دیدگاه امامیه و حنفیه در مورد اینکه برای انجام نکاح با یگدیگر از نظر فقهی، آیا جوازی بر نکاحشان وجود دارد یا خیر و درصورت عقد منعقدشده فاقد ارکان و شرایط، چه تکلیفی دارند، بررسی می‌شود. بنابراین، نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که حکم طلاق بین زوجه امامی و زوج حنفی در فقه امامیه و حنفیه چیست، ارکان نکاح در فقه امامیه و حنفیه چیست، شرایط نکاح در فقه امامیه و حنفیه چیست، از منظر امامیه، مذهب کدام یک از زوجین در نکاح مقدم است. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و در محدوده فقه و با استفاده از منابع فقهی کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. مذاهب

پیروان دین اسلام از دیدگاه فقهی و کلامی این دین را به مذاهب گوناگونی تقسیم کرده‌اند که برخی از این مذاهب خود به فرقه‌های مختلف و گاه هر فرقه به انشعابات چند تقسیم می‌شود. مذاهب به چهار گروه عمده تقسیم می‌شوند: شیعیان، اهل تسنن، صوفیه و مذاهب شبه اسلامی. در مقاله حاضر، مذهب اهل تشیع امامیه و اهل تسنن حنفیه یعنی، یکی از مذاهب چهارگانه بررسی می‌شود.

۲-۱-۱. مذهب امامیه

بنیان‌گذار مذهب تشیع، نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و روایات متعددی از ایشان درباره کلمه شیعیه علی عَلَيْهِ السَّلَام مطرح بوده است. شیعیه امامیه بزرگ‌ترین گروه از شیعیان و منسوب به امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام هستند. آنها به امامت ۱۲ امام از اولاد حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام معتقدند. مذهب امامیه به چهار اصل کتاب الله،

سنت، اجماع و عقل مبتنی است، اما عقل نزد امامیه با شرایط خاص و اجماع از جهت کشف حقیقت و ایصال به واقع معصوم، دومین و سومین دلیل شرعی به حساب می‌آید. (عراقی، ۱۳۸۸، ص ۱۸)

۲-۱-۲. مذهب حنفیه

مؤسس اولین مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت مذهب حنفی منسوب به امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی مشهور به امام اعظم است و از شاگرد امام صادق علیه السلام است. او کتاب مستقلی را برای این مذهب تألیف نکرده است، ولی شاگردانش مثل ابویوسف و محمد کتاب‌هایی را تألیف کرده‌اند. اصحاب این مذهب را اهل رأی می‌خوانند. در مورد نحوه و منابع استنباط احکام، ابن حنفیه می‌گوید: «برای استنباط احکام نخست به کتاب خدای تعالی مراجعه می‌کنم، اگر نتوانستم از کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله حکمی استنباط کنم از گفته‌های صحابه بهره می‌گیرم و بقیه را رها می‌نمایم و به قول دیگری عمل نمی‌کنم. منابع تشریحی‌ای که امام ابوحنیفه در استنباط مسائل به آنها اتکا می‌نموده، عبارت هستند از: *قرآن*، سنت نبوی، اتفاق نظر مجتهدان صحابه و دیگران، استحسان، اجماع، قیاس و عرف» (عظیمی، ۱۳۸۵، ص ۷۵). در مذهب امامیه و حنفیه هر دو کتاب و سنت را به ترتیب، اصلی‌ترین منابع شرعی فقه می‌دانند هر چند تفاوت دیدگاه‌ها نسبت به برداشت‌ها تفسیر آیات و صحت و سقم اسناد و اعتبار سنت، غیر قابل انکار است (محمصانی، ۱۹۸۰، ص ۱۵۲).

۲-۲. تعریف فقه

فقه در لغت به معنی دانستن و فهمیدن و همچنین به معنی درک کردن چیزهای مخفی است. راغب در *مفردات* آن را به معنی پی‌بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب آورده است. فقه در اصطلاح بنا بر اینکه یک علم دانسته می‌شود به علم استنباط احکام شرع از روی رأی و اجتهاد فقه اطلاق می‌شود. (فقه، پایگاه اطلاع‌رسانی (fa.wikipedia.org/wiki:wikifeqh.ir). فقه در اصطلاح علما به ویژه فقها، فقط فقه الاحکام، اختصاص یافته است و امروزه از کلمه فقه فقط مسائل علمی اسلام از واجب و حرام و مانند آنها به نظر می‌آید (فقه، پایگاه اطلاع‌رسانی (fa.wikipedia.org/wiki:wikifeqh.ir).



معنای لغوی مشهور نکاح در میان اهل لغت وطی و آمیزش کردن است و به عقیده گروهی از اهل سنت، معنای لغوی اصلی آن وطی است. عده‌ای مانند زجاج از لغت‌شناسان می‌گویند: «استعمال نکاح در وطی و عقد حقیقی است؛ زیرا در هر دو معنا استفاده شده است». صاحب کتاب *المنیر در المصباح المنیر* نکاح را به: «غلبه دارو بر بیماری، فرورفتن درختان در هم، همدیگر را دربرگرفتن و مخلوط شدن آب باران با خاک معنی کرده است» (شمس‌الدین، ۱۳۹۱، ص ۱۷). در فقه حنفی نیز در تعریف لغوی نکاح یا ازدواج آمده است که نکاح در لغت به معنی *قرآن*، ضمیمه کردن، جمع کردن و پیوستن است (شمس‌الدین، ۱۳۹۱، ص ۱۷). نکاح در اصطلاح به معنی وطی است. مشهور بین فقها این است که حقیقت در عقد است. شیخ طوسی اجماع فقها در معنای عقد برای نکاح دانسته و ابن ادریس هرگونه مخالفت با این معنا را رد کرده است. فقهای احناف معنی آن را تشکیل دهنده خانواده دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۸۹، ۲۵/۱). علمای احناف می‌گویند: «اگر لفظ نکاح در *قرآن* و سنت بدون قرینه معنای خاص آورده شود به معنی همبستری است». آیه ۲۲ سوره نساء می‌فرماید: «و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء الا ما قد سلف» که به معنی همبستر شدن است؛ زیرا به مجرد عقد، حکم به آن تعلق می‌گیرد (نساء: ۲۳).

فقها در تعریف نکاح عبارات مختلفی به کار برده‌اند که با وجود این همه عبارات، یکی است و آن اینکه نکاح عقدی است که به وسیله آن ارتباط زوجیت بین زن و مرد برقرار می‌شود. فقهای امامیه برای اثبات مشروعیت نکاح به آیه ۳۲ نور استناد کرده‌اند که می‌فرماید: «وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم وامائکم؛ عزب‌هایتان و نیز بردگان و کنیزان شایسته خود همسر دهید و به ازدواج درآورید». احادیث نبوی متعددی افراد را به ازدواج تشویق کرده‌اند که از مشهورترین آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی؛ ازدواج سنت من است و هر که از سنت من روگرداند، از من نیست» (شمس‌الدین، ۱۳۹۱، ص ۱۷). علمای اسلام در تمام دوران و اعصار از مشروعیت ازدواج گفته‌اند و تمام افراد را به نکاح ترغیب کرده و برای آن مقرراتی وضع نموده‌اند. دین اسلام آن را تجویز، تأیید و بر آن ترغیب کرده است (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۵).

۳. حکم نکاح دائم نزد فقهای امامیه و احناف

نکاح به عقیده فقهای امامیه مستحب و به گفته برخی نیز مطلقاً مستحب (مروارید، ۱۴۱۰، ۱/۴۶۷) و به بیانی دیگر، برای کسی که می‌تواند آن را انجام دهد و نمی‌ترسد که در صورت عدم ترک نکاح به گناه افتد، مستحب مؤکد است و از سوی دیگر گفته می‌شود که اگر فردی خوف داشته باشد که در صورت ترک نکاح به گناه آلوده می‌شود، نکاح بروی واجب می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ۱۱/۹). در نزد احناف اختلاف زیادی در مورد احکام اولیه نکاح وجود دارد و با توجه به توان مالی مکلف و همچنین بنا بر توانایی انجام واجبات و ظایف ازدواج و خوف از وقوع گناه، حالات مختلفی به خود می‌گیرد مانند فرض (واجب مؤکد) که برخی می‌گویند اگر فرد رغبت و تمایل شدید و نیاز به نکاح داشته و یقین داشته باشد که با ترک ازدواج مرتکب زنا می‌شود، نکاح بر او واجب مؤکد یا فرض می‌شود و این افراد در صورت ترک ازدواج، گناهکار محسوب می‌شوند البته در این شرایط شخص باید توانایی تأمین مهر و نفقه از راه حلال را نیز داشته باشد که در غیر این صورت، ازدواج بر او فرض نیست و ترک آن مستحب می‌شود و این فرد باید عفاف را پیشه کند تا به آیه ۳۳ سوره نور که می‌فرماید: «ولیستعفف الذین لا یجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله» عمل کرده باشد. همچنین نکاح در این صورت را نیز منوط به رعایت کفایت می‌دانند و برخی معتقدند که نکاح واجب عینی و عملی است و نه اعتقادی و اعتقاد قلبی به آن برای فرد واجب نیست، اما حکم اصلح بین فقهای احناف این است که ازدواج، سنت مؤکد است (شمس‌الدین، ۱۳۹۱، ص ۲۱).

۴. شرایط و ارکان نکاح دائم نزد فقهای امامیه و حنفیه

۴-۱. ارکان نکاح نزد فقهای امامیه

عقد نکاح یا ازدواج عقدی است که به وسیله آن، زن به مرد حلال می‌شود و در فقه شیعه بر دو قسم است: عقد دائم، عقد غیر دائم. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۱/۲۰۵) عقد دائم عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین نشود و زنی را که به این صورت عقد می‌کنند، دائمه می‌نامند و عقد غیر دائم عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین شود و زنی را که به این صورت عقد کنند، متعه یا صیغه می‌گویند (سیستانی، ۱۴۱۵، ص ۴۹۲). عقد نکاح به ایجاب و قبول لفظی است که باید با لفظ صریحی که غیر از

نکاح (مثل اجاره) از آن برداشت نشود، باشد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۲۴۹۸). الفاظ ایجاب و قبول و شرایط آنها عبارت ایجاب با دو لفظ زوجتک و انکحت و قبول با الفاظی مثل اینکه طرف قبول بگوید: «قبلت التزویج» یا «قبلت النکاح» و الفاظی مشابه است. در امامیه، الفاظ ایجاب و قبول باید به زمان ماضی باشند چون این زمان به انشای صریح دلالت دارد. صحت عقد به استفاده از لفظ ماضی به یقین صحیح است، اما به لفظ مضارع مورد شک است. در روایت است که به لفظ امر به قصد انشاء نیز عقد نکاح صحیح است. تقدم ایجاب بر قبول شرط نیست، الفاظ نکاح باید به زبان عربی بیان شوند مگر اینکه طرفین و یا یک طرف، قادر به تکلم به عربی نباشد (خمینی، بی تا، ۲/۲۳۴ و محقق حلی، ۱۴۰۹، ۲/۴۹۸). همچنین گفتن کلمه نعم در ایجاب، بنابر اقوی کفایت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۵).

۲-۴. شرایط نکاح در فقه امامی

۲-۴-۱. زبان صیغه

الفاظ ایجاب و قبول بنابر احتیاط واجب به عربی فصیح خوانده شوند، اما اگر زوج و زوجه نتواند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، می‌توانند به غیرعربی بخوانند. (خویی، بی تا، ۲/۱۶۴) در این صورت شرط است که لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

اول) قصد

مرد و زن یا وکیل هریک از آنان که می‌خواهند صیغه را بخوانند قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی اگر خود زوج و زوجه صیغه را می‌خوانند قصد زوجه به گفتن عبارت «زوجتک نفسی» این باشد که خود را زن او قرار و قصد مرد به گفتن عبارت «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول کند. بنابراین، انشاء بدون قصد و یا از روی غفلت یا با قصد خلاف، موجب بطلان عقد می‌شود.

۲-۴-۲. عاقل و بالغ بودن

کسی که صیغه را می‌خواند باید عاقل و بالغ باشد. در این صورت کسی که بالغ نیست، ولی قادر بر انشای عقد است در صورتی که بدون اذن ولی برای خودش صیغه را بخواند، باطل است و در صورتی که بدون

اذن که صیغه را به وکالت از غیر بخواند عقدش صحیح است البته برخی عقل و بلوغ را بنابر احتیاط، واجب می‌دانند.

۴-۲-۳. تعیین زوج و زوجه

اگر وکیل زوجه و زوج یا ولی آنان صیغه را می‌خوانند در موقع عقد زوجه و زوج معین کنند.

۴-۲-۴. رضایت زن و مرد

زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر به ظاهر با کراهت اذن دهد، اما معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است. (خمینی، بی‌تا، ص ۲۳۶) از سوی دیگر اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند: «به آن عقد راضی هستیم» عقد صحیح است (بهجت، ۱۳۷۷، ص ۳۷۸).

۴-۲-۵. بقای متعقدان بر اهلیت

بقای متعقدان بر اهلیت نیز از شرط تمام عقدهاست. (خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۰۳) همچنین است که زوجین یا ولی یا وکیل آنان در هنگام انشای عقد نکاح حاضر، آزاد و دارای اختیار یا اذن برای نکاح باشند و تا پایان ایجاب و قبول اهلیت داشته باشند. فقهای امامیه در حال احرام را بنابر رسول اکرم صلی الله علیه و آله که نکاح در حال احرام را جایز ندانسته است، اما مهر شرط نکاح دائم دانسته نشده است. در نتیجه عقد نکاح بدون مهر صحیح است (خمینی، بی‌تا، ص ۲۸۳). اگر طرفین و یا یکی از آنان قادر به تکلم نباشد، عقد نکاح با ایما و اشاره نیز صحیح است (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ص ۴۳).

۴-۲-۶. شرط ولی

شرایط ولی در امامیه، بلوغ مرد و مسلمان بودن است و شرط عدالت برای حاکم است. از سوی دیگر اگر ولی در اغما باشد، ولایت او ساقط است. (محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۰) در امامیه، ولایت تنها بر پدر و جد پدری است. بیشتر امامیه می‌گویند: «بالغه رشیده که بلوغ و رشد رسیده است حق هرگونه تصرف در عقود، حتی نکاح برای خود حتی با غیر هم کفو ولو با کراهت پدر، مباشرت در نکاح برای غیر و توکیل ایجاب و قبول را صحیح می‌داند و استدلالشان به آیه ۲۵ سوره نساء است که می‌فرماید: «فانکحوهن باذن اهلهن» و به حدیثی از ابن عباس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله استناد می‌کنند که فرمود: «الایم احق

بنفسها من ولیها» (مغنیه، ۱۴۲۱، ص ۳۲۳). همچنین در مذهب امامیه، نکاح سفیه بدون اذن ولی در صورتی که ناچار نباشد یعنی، خوف بر ارتکاب گناه در صورت مجرد ماندن نداشته باشد، باطل است و اجازه مولی او پس از نکاح نیز به این شرط وارد نیست (مغنیه، ۱۴۲۱، ص ۳۲۴) و ولی بر مجنون و سفیه دختر یا پسر در امور و عقود ولایت دارد و اگر ولی صغیره را از روی مصلحت بدون مهرالمثل یا بیشتر از آن به نکاح درآورد عقد و مهر صحیح است، اما صحت و مهر به اجازه بعد از بلوغ متوقف می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۱، ص ۳۲۵).

در نکاح رشیده، حضور ولی شرط نیست. همچنین شرط خیار در صداق قبول است و عقد با آن باطل نیست. از سوی دیگر اعتراف هر یک از زوجین به نکاح صحیح است. (محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۰) در باب شهادت، وجود شاهد در عقد نکاح، چه دائم و چه موقت، شرط نیست و تنها از باب استحباب است (بهبخت، ۱۳۷۷، ص ۳۷۸). در فقه امامیه، هر یک از زوج و زوجه می‌وانند در نکاح برای خود وکیل اختیار کنند و اگر زوجه رشیده در عقد خود وکالت مطلق بدهد، وکیل جایز نیست او را به نکاح خود درآورد مگر زوجه اذن بدهد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۳). از سوی دیگر بنا بر فقه امامیه، زن می‌تواند اجرای عقد نکاح را برای خود یا دیگری، هم در ایجاب و هم در قبول، برعهده بگیرد (شهید ثانی، ۱۳۸۹، ص ۴۴). همچنین یک نفر می‌تواند از طرف زن وکیل شود نیز مرد می‌تواند از طرف زن وکیل شود او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند.

۴-۲-۷. کفایت

کفایت، شرط نکاح است و منظور از آن تساوی در اسلام است. امامیه کفایت را در این می‌دانند و ادعای خود را به این حدیث از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سند می‌کنند که ایشان فرمود: «إذا جاءکم من ترضون دینه و خلقه فزوجوه» و همچنین نص صریح قرآن می‌فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»، «لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی». همچنین جمعی از بزرگان و فقها مانند حسن بصری و کرخی نیز شروطی برای کفایت در ازدواج قائل نشده‌اند.

تنجیز، شرط صحت نکاح است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹) منظور از تنجیز یا منجز بودن عقد بر این است که معلق به چیز دیگری نباشد. فقها بر این اجماع دارند که تعلیق بر چیزی که وقوع آن حتمی است، اشکالی ندارد، اما در اینکه تعلیق بر چیزی باشد که غیر قابل تحقق است به اتفاق امامیه، این عقد باطل است (خمینی، بی تا، ص ۲۳۷).

۵. ارکان نکاح در فقه حنفیه

نکاح دورکن دارد؛ ایجاب و قبول که از سوی متعاقدان صادر می شود. هر عقدی به عاقد، معقود و صیغه نیاز دارد. ایجاب کلامی است که ابتدا توسط یکی از زوجین عقد نکاح صادر می شود و قبول کلامی است که از سوی طرف دیگر نکاح بعد از ایجاب صادر می شود. شرطی برای صدور ایجاب از جانب شخص معین وجود ندارد و ممکن است زوج، شروع کننده باشد که کلام او ایجاب و پاسخ زوجه قبول تلقی می شود. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳۸) الفاظ ایجاب و قبول در مذاهب امام حنفیه نکاح و زواج و مشتقات آنها هستند (عاطف الزین، ۱۳۷۲، ص ۹۵) و می تواند هر دو به ماضی باشند مثل اینکه زوج بگوید: «تزوجتک» و زوجه بگوید «قبلت» یا «رضیت» و همچنین می تواند یکی ماضی و دیگری مضارع باشد، اما الفاظ ایجاب و قبول را نمی توان با صیغه آینده استعمال کرد؛ زیرا انشای عقد نکاح در آینده و وعده نیست (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳۸).

در استفاده از صیغه امر در نکاح، اختلاف نظر وجود دارد. سؤال این است که وقتی گفته می شود: «زوجتی» آیا منظور ایجاب است یا وکالت در نکاح. نظر ارجح این است که این لفظ وکالت ضمنی است و احکام وکالت در آن جاری نمی شود و از آنجا که اتحاد مجلس در وکالت شرط نیست، پس اگر شخصی را امروز وکیل کنند و او پس از چند روز وکالت را قبول کند، صحیح است، اما در نکاح باید قبول در مجلس ایجاب باشد، پس برای لفظ «زوجتی» دو جهت می توان قائل شد: یکی درخواست نکاح که مقصود اصلی است که در این صورت شروط نکاح در آن معتبر است و دیگری وکالت که ضمنی است و شروط توکیل در آن معتبر نیست. در عقد ازدواج باید لفظ به کار رود و اگر برای مثال زوج دست خود را به معنی

قبول به سمت زوجه دراز کند عقد منعقد نمی‌شود. از دیدگاه کرخی برخلاف دیگر فقهای حنفیه، انشای عقد نکاح با صیغه اجاره و هر لفظی که بر تملیک عین دلالت داشته باشد، صحیح است (شمس‌الدین، ۱۳۹۱، ص ۵۰). در مورد تحقق ارکان نکاح چند شرایط مانند وقوع و تطابق ایجاب و قبول، استماع صیغه، عقد موقت و... در فقه حنفیه بیان شده است.

۵-۱. وقوع ایجاب و قبول

در یک مجلس (فوریت عقد) اگر طرف ایجاب بگوید «زوجتک نفسی» یا «زوجتک ابنتی» و طرف قبول قبل از صدور قبول از مجلس خارج شود یا به کاری بپردازد که نشان دهنده اعراض از نکاح باشد، عقد منعقد نمی‌شود. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳۹) همچنین اگر یکی از زوجین غایب باشد و طرف اول در حضور دو شاهد ایجاب را صادر کند و شخص غایب پس از اطلاع از ایجاب نزد دو شاهد قبول را صادر کند باز هم عقد نکاح منعقد نمی‌شود مگر آنکه در این میان نماینده‌ای ایجاب را از سوی صادرکننده به طرف دوم برساند و یا ایجاب به وسیله کتابت به طرف دوم اعلام شود و او پس از آن، قبول را صادر کند. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۲۴) از دیدگاه پیروان امام ابوحنفیه اگر فرد دیگری بین ایجاب و قبول صحبتی کند یا انتقال به امری بین ایجاب و قبول رخ دهد که در عرف اعراض از تزویج تلقی نشود حکم اتحاد بین ایجاب و قبول کماکان برقرار است، اما اگر هر دو به امر دیگری غیر از نکاح مشغول شوند و یا اینکه مجلس را قبل از قبول ترک کنند به منزله اعراض از تزویج است و ایجاب باطل می‌شود و متعاقب آن، نکاح باطل است (عاشورا، ۱۳۷۶، ص ۳۶۴).

۵-۲. تطابق ایجاب و قبول

مفاد ایجاب و قبول باید با یکدیگر تطابق داشته باشند تا نکاح منعقد شود. برای مثال اگر ولی بگوید: «دخترم زینب را به عقد نکاح تو درآوردم و زوج بگوید: ازدواج با دخترم فاطمه را قبول کردم» عقد واقع نمی‌شود یا اینکه ولی بگوید: «دخترم را به ۱۰۰ درهم به عقد تو درآوردم و زوج بگوید: نکاح را بدون مهر پذیرفتم» در این حالت هم نکاح واقع نمی‌شود مگر آنکه زوج به مهری کم یا بالاتر نکاح را بپذیرد (ابوزهره، بی تا، ص ۴۱).

۳-۵. استماع صیغه

استماع صیغه توسط متعاقدين يعنى، هردو طرف عقد نکاح بايد لفظ يگديگر را بشنود. در اين حالت قرائت نامه غايب به منزله حضور تلقى مى شود. (صادقى، ۱۳۸۹، ص ۴۶)

۴-۵. عقد موقت

موقت نبودن عقد و قراردادن مدت باعث بطلان مى شود. (عاشورا، ۱۳۷۶، ص ۳۶۵) اگر براى نکاح، مدت تعيين شود، نکاح را باطل مى دانند؛ زيرا از مصاديق متعه مى شود که نزد اهل سنت حرام است (صادقى، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

۵-۵. معلق نبودن عقد نکاح

عقد ازدواج بايد منجز باشد يعنى، اراده طرفين براى انعقاد نکاح، موقوف به امر ديگرى نباشد تا آثار نکاح بر عقد مترتب شود. (صادقى، ۱۳۸۹، ص ۴۷)

۶-۵. تمميز متعاقدان

تمميز متعاقدان اگر يکى از متعاقدان کودک يا ديوانه باشد، نکاح منعقد نمى شود. (عاشورا، ۱۳۷۶، ص ۳۶۴)

۷-۵. شرط ولى

فقها و ائمه مذهب حنفيه براى اين حکم خود به نقل از عايشه مى گویند: «پيامبر ﷺ هيچ گونه نکاحى بدون ولى منعقد نمى شود». سليمان شيبانى و ابواسحاق از فقهاى حنفى نيز مى گویند: «از قعقاع شنيديم که گفت: مردى با زنى از قبيله ما به نام بحريه ازدواج کرد و مادر آن زن او را به عقد آن مرد درآورد. پدر بحريه که آمد بر سر موضوع اختلاف پيدا کردند و فقيه را نزد على ابن ابى طالب عليه السلام بردند و او آن را جايز دانست»، اما ابوثور مى گوید: «درست نيست زن خود را به عقد کسى درآورد، ولى اگر مردى مؤمن او را به عقد کسى درآورد، جايز است، مؤمنان برادرند و بعضى از آنان اولياى بعضى ديگرند». از ديده ابوسليمان دختر باکره را هيچ کس جز ولى، نمى تواند به عقد کسى درآورد (عاشورا، ۱۳۷۶، ص ۳۴۷). در

این صورت است که براساس این فقه، جوازی برای نکاح مکره بالغه از سوی ولی صادر نمی‌شود و از سوی دیگر در فقه حنفیه باز هم آمده است که ولایت در نکاح را خوش نمی‌دانند. همچنین وجود ولی از باب استحباب دانسته‌اند (ابوزهره، بی‌تا، ص ۱۰۷). از سوی دیگر به حکم ابوحنفیه، زن جایز است خود را به عقد نکاح هم کفو خود درآورد، ولی حق اعتراض ندارد. همچنین می‌گوید: «اگر زن، خود را به عقد غیر هم کفو خود درآورد، جایز است، اما ولی حق اعتراض دارد و می‌تواند آنان را از هم جدا کند».

از نظر ابوحنفیه، تقسیم ولی به مجبر (اجبارکننده) غیر مجبر صحیح نیست و ولی را فقط مجبر می‌داند و بر این عقیده است که ولایت او بر مولی علیه نافذ است و رضایت مولی علیه هیچ نقشی در این نفوذ ندارد. ابوحنفیه تزویج ولی را مختص به صغیر و صغیره (باکره و غیر باکره، عاقل و مجنون) و مجنون کبیره می‌داند. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۶۰) از نظر امام ابوحنفیه، در صورت نبودن ولی نزدیک، حاکم عادل می‌تواند صغیر و مجنون زوج یا زوجه را به ازدواج دیگری درآورد و وصی در این مورد حتی اگر به او وصیت شده باشد، حقی ندارد (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۶۳). ترتیب ولی، اضاف خویشاوند پدری درجه یک را در همه مراتب، موجب ولایت اجباری می‌دانند، اما ولایت پدر و سپس جد پدری را برای کودک خردسال و هر کسی که در حکم او است، پذیرفته‌اند.

۵-۸. شرایط شاهدان

در فقه امام حنفیه، وجود دو شاهد، شرط صحت نکاح است. (السرخسی، ۱۴۰۶، ۳۱/۵) براساس فقه امام ابوحنفیه، هر دو شاهد باید دارای شرایطی مانند اسلام (نساء: ۱۴۱)، عقل و بلوغ، شنوایی و بینایی (عقد ازدواج با شهادت دو نفر ناشنوا یا دو نفر نابینا و خوابیده منعقد نمی‌شود) و عدالت، هر چند به ظاهر است (نورمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۹۹).

۶. شرایط نکاح در فقه حنفیه

شرایط اموری خارج از شیء هستند که وجود شیء بر آنها متوقف است. شرایط نکاح در فقه حنفیه، مشتمل بر شرایط انعقاد، شرایط صحت و شرایط نفوذ است.

۱-۶. شرایط انعقاد

در مذهب امام حنفیه، عاقد باید اهلیت صدور داشته باشد؛ یعنی دارای عقل و تمیز باشد، پس مجنون و صغیر غیر ممیز نمی تواند عقد ازدواج را منعقد کنند. اگر زوجه مسلمان باشد، زوج نیز باید مسلمان باشد و از سوی دیگر، زوجه باید صلاحیت ازدواج با زوج را داشته باشد و همچنین معلوم باشد. انعقاد نکاح برای آینده معنا ندارد. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۵۴)

۲-۶. شرایط صحت

شرایط صحت عقد به شهادت و صلاحیت زن برای مرد است. عقد در حضور شاهدان که می توانند دو مرد یا یک مرد همراه با دو زن باشد، منعقد شود و شاهدان باید از عقل، بلوغ، حریت و اسلام برخوردار باشند. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۶) شهود باید کلام عاقدان را بشنود. بنابراین، اگر خواب و یا در اغماء باشند شهادت برایشان صحیح نیست. از طرف دیگر، کلام عاقدان باید برای شهود مفهوم باشد (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۵۸)، پس شهود باید به زبانی که صیغه با آن جاری می شود آشنایی داشته باشند و یا آن را بفهمند. صلاحیت زوجه برای زوج به این معناست که مانعی برای ازدواج او با زوج، مثل محرم بودن وجود نداشته باشد (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۵۸).

۳-۶. شرایط نفوذ

شرایط نفوذ عقد، شرایطی هستند که رعایت آنها برای نفوذ عقد لازم است. اهلیت کامل داشتن، بلوغ، عقل، حریت، زوجین، اگر خود مباشر در عقد هستند و اگر دیگری مسئول انعقاد است، اجازه داشته باشد. اگر زوجین متولی عقد نباشد هر کدام از عاقدان باید سلطه شرعی در مباشرت داشته باشند. اگر اجرای عقد توسط ولی صورت می گیرد باید شرایط هر یک از مذاهب با توجه به مذهب زوجین لحاظ شود. (ابوزهرة، بی تا، ص ۵۹)

۷. موانع نکاح در مذهب حنفیه

موانع نکاح به اموری گفته می‌شود که عدم آنها در نکاح شرط است و وجود آنها مانع صحت نکاح می‌شود. هر زنی بنا بر طبیعت و فطرت خود، صلاحیت ازدواج دارد و می‌تواند به نکاح مردی درآید، اما آنچه مهم است اینکه، یک زن ممکن است نسبت به مردی معین صلاحیت ازدواج دانسته نباشد و ازدواج آن دو با هم از نظر شرع مقدس حرام و نامشروع باشد و این حرمت و عدم جواز ممکن است ابدی، دائمی یا موقت باشد.

۷-۱. موانع ابدی

قربابت که شامل هفت گروه است از جمله: مادر دختران، خواهران، خاله، دختران برادران هرچه پایین بروند و دختران خواهران هرچه پایین بروند؛

مصاهره: ارتباط بین زن و مرد که مستلزم حرمت ازدواج است مانند عقد صحیح؛

رضاع: شیر خوردن و رسیدن شیر به معده است که به واسطه آن، نوعی ارتباط خویشاوندی به نام

قربابت رضاعی ایجاد می‌شود (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۷۵)؛

۷-۲. موانع موقت

شوهرداشتن: زنی که در نکاح کسی باشد، نمی‌تواند به نکاح مرد دیگری درآید (نساء: ۲۴)؛

طلاق سوم: مردی که زوجه خود را سه بار طلاق دهد و بین آنها دوبار جوع کند، نمی‌تواند آن زن را

دوباره به نکاح خود درآورد مگر آنکه زن به عقد فرد دیگری درآمده باشد (با رعایت شرایط شرعی) و به دلیل

فوت او یا طلاق، نکاح او منحل شده باشد و به این وسیله یعنی، واسطه محلل، حرمت طلاق سوم رفع

می‌شود (استناد به آیه ۲۳۰ سوره بقره)؛

عده: مدت عده از جانب شارع مقدس تعیین شده است. در مورد عده فوت، آیه ۲۳۴ سوره بقره و

آیه ۲۲۸ بقره می‌فرماید: «والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء؛ زمانی که طلاق داده شده‌اند

خودداری کنند تا سه پاکی بر آنان بگذرد؛

اختلاف دین: آیه ۲۲۱ سوره بقره در منع مردان از ازدواج با زنان مشرک می‌فرماید: «ولا تنکحوا المشرکات حتی یومن؛ با زنان مشرک ازدواج نکنید». آیه ۱۰ سوره ممتحنه نیز خطاب به زنان می‌فرماید: «لا هن حل لهم و لاهم یحلون لهم؛ هرگز این زنان مؤمن بر آن کفار و شوهران کافر بر این زنان حلال نیستند». علاوه بر این، داشتن چهار زن، جمع بین محارم و لعان است.

۸. دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت در صورت اختلاف مذهب

۸-۱. دیدگاه فقهای امامیه در صورت اختلاف زوجین

فقهای امامیه، نکاح را به ناصبی و غیرناصبی تقسیم کرده‌اند که هر کدام بر صحت نکاح تأثیر دارد.

۸-۱-۱. نکاح با ناصبی

در کتاب فقهی، ناصبی به چند صورت تعریف شده است:

کسی است که دیگران را به امام علی علیه السلام مقدم بداند؛

کسی است که بغض و دشمنی اهل بیت علیهم السلام را در دین خود قرار داده باشد؛

کسی است که به شیعیان دشمنی ورزد.

در مورد ازدواج با ناصبی آمده است که فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام در این مورد سؤال می‌کند: «قال له الفضیل، ازواج الناصب؟ قال: لا و لا کرام» و همچنین از فضیل روایت است: «سالت ابا عبدالله علیه السلام عن النکاح الناصب: فقال: لا والله ما یحل. قال فضیل: ثم سألته مره اخرى فقلت: اجعلت فداک ما تقول فی نکاحهم؟ قال: المرء عارفه. قال: ان العارفه لا توضع الا عند عارف؛ از امام صادق علیه السلام درباره ازدواج با ناصبی سؤال کردم، فرمود: نه، به خدا حلال نیست. بار دیگر از او پرسیدم، گفتم فدایت شوم نظرت درباره ازدواج با ناصبی چیست؟ فرمود: زن شیعه است؟ گفتم آری، شیعه است. فرمود: زن شیعه را به جزء شیعه نباید داد» (جباریان، ۱۳۸۳، ص ۳۲۹). براساس فقه امامیه، نکاح با ناصبی صحیح نیست و ناصبی دشمن اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند و نکاح با او را باطل می‌دانند (شیخ انصاری، بی‌تا، ص ۲۰۹). نکاح زوج مؤمن با زوجه ناصبی و نکاح زوجه مؤمنه با زوج ناصبی صحیح نیست و به تحریم آن حکم شده است (شیخ انصاری، بی‌تا، ص ۲۰۹). امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «لا یتزوج

المومن الناصبه المعروفه بذلك» و همچنین در روایت دیگری حضرت علیه السلام فرمود: «لا یتزوج المومن الناصبه ولا یتزوج الناصب المؤمنه». باز هم آمده است که از امام علیه السلام در پاسخ به فضیل بن یسار در مورد ازدواج ناصبی فرمود: «لا والله ما یحل» (حرعاملی، ۱۱۰۴، ص ۴۲۳)، اما نکاح با ناصبی در هنگام ضرورت و به تقیه جایز است. در روایت آمده است که گروهی از امام صادق علیه السلام در مورد نکاح با ناصبی سؤال کردند و حضرت علیه السلام به اقتضای حال و موقعیت زمانی، اجازه به نکاح، رد امانت و... داد و باز هم در روایتی از محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم و حماد از زراره از ابی عبدالله علیه السلام در تزویج ام کلثوم آمده است که حضرت علیه السلام فرمود: «ان ذلک فرج غضبناه» (حرعاملی، ۱۱۰۴، ۱۴/۴۲۳).

۸-۱-۲. نکاح با غیر ناصبی (اهل سنت)

استفتائات درباره نکاح فردی از امامیه با فردی از اهل سنت (غیر ناصبی) ازدواج کند.

زوجه امامیه و زوج اهل سنت

در این مورد در بین فقها چند قول دیده می‌شود. امام خمینی رحمته الله علیه و آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله وحید خراسانی در این مورد نظر مشابه‌ای دارند که نکاح زن شیعه با مرد غیر ناصبی را مکروه و ترک آن را احتیاط مستحب بیان دارند، اما آیت‌الله بهجت و آیت‌الله صافی گلپایگانی بنا بر قول مشهور جایز نمی‌دانند و حکم صریح آیت‌الله گرگانی بر دختر ندادن بیان شده است و از کسانی که شرط را بنا بر خوف نهداند، خوف گمراهی از مذهب باشد یا هویت مذهبی رعایت نشود حتی در آینده با ضرر همراه باشد چنین ازدواجی را ببینند، جایز نمی‌دانند. از جمله آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله مکارم شیرازی را نام برد. (راشدی، ۱۳۹۱، ص ۹۲)

زوج امامیه و زوجه اهل سنت

امام خمینی رحمته الله علیه نکاح مرد شیعه با زن سنی غیر ناصبی جایز می‌داند. (خمینی، بی تا، ۲/۲۸۶) چنین نظر را آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله بهجت هم دارند هر چند آیت‌الله بهجت ترک را بهتر می‌داند (www.tebyan.net). و آیت‌الله صافی گلپایگانی و آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله گلپایگانی و نوری همدانی تمام این فقها هم اتفاق در عدم اشکال بر ازدواج مرد شیعه با زن غیر ناصبی

دارند. آیت الله سیستانی و وحید خراسانی در این مورد هم خوف را بنا قرار دادن، ازدواج مؤمن با زن سنی غیر ناصبی جایز است. مگر خوف گمراهی رود که حرام است (راشدی، ۱۳۹۱، ص ۹۲). آیت الله شبیری زنجانی در هر دو مورد بنا بر خوف قرار داده است و ازدواج در هر دو مورد صحیح است و اگر خوف تضعیف عقیده نسبت به مذهب حقه تشیع وجود داشته باشد، ازدواج جایز نیست (راشدی، ۱۳۹۱، ص ۹۲).

۸-۲. ادله فقهی جواز یا عدم جواز

در بیان ادله فقهی جواز یا عدم جواز نکاح با اهل سنت (غیر ناصبی) نیز از متن از مراجع معظم تقلید استفتاء شد که در صورت جواز یا عدم جواز بر نکاح، این فتوا بر اساس چه قاعده و یا قواعد فقهی است؟ در این بخش تنها ادله مورد استنباط توسط آیت الله علوی گرگانی و آیت الله مکارم شیرازی آورده می شود. آیت الله علوی گرگانی در استفتای انجام شده آورده است: «در قواعد عامه اش، عدم جواز استیلاء مخالف بر امامی است». آیت الله مکارم شیرازی: «علتش آن است که زن ها پیش از مردان، تحت تأثیر همسران خود واقع می شوند و فرزندان آنها بیشتر تحت تأثیر پدر هستند تا مادر» (استفتاء با نامه).

۹. مذهب غالب در هنگام انعقاد عقد نکاح

در مورد اینکه با شرط جواز بر نکاح بین امامیه و اهل سنت در هنگام انعقاد نکاح بر اساس کدام مذهب عمل می شود و یا اینکه مذهب مرد مهم است یا زن از برخی مراجع معظم تقلید سؤال شد: «در صورت جواز نکاح، عقد نکاح باید بر اساس کدام مذهب و یا مذهب کدام طرف (زوج یا زوجه) جاری شود». آیت الله اردبیلی: «باید عقد نکاحی خوانده شود که بر اساس مذهب هر دو صحیح باشد». همچون فتوا را آیت الله شبیری زنجانی هم بیان می کند. آیت الله علوی گرگانی: «تفاوت چندانی در صیغه نکاح نیست و برای احتیاط به هر دو مذهب خوانده شود».

۹-۱. حکم انعقاد نکاح بر اساس فقه اهل سنت بین امامیه و سنی مذاهب

سؤال دیگر از مراجع معظم تقلید این است: «در صورت جواز بر نکاح، اگر عقد نکاح بر اساس فقه اهل سنت (با شرایط و ارکانی که در فقه امامیه پذیرفته نمی شود) منعقد شده باشد این نکاح از نظر شرعی

چه حکمی دارد. آیت‌الله اردبیلی: «صحیح نخواهد بود». آیت‌الله علوی گرگانی: «تفاوت چندانی در اصل عقد نیست».

۱۰. دیدگاه فقهای اهل سنت در صورت اختلاف مذهب زوجین

۱۰-۱. احکام و آرای مکتوب علمای اهل سنت در مورد نکاح اهل سنت با شیعه

در کشورهای اسلامی از جمله ایران، عقد نکاح بین پیروان مذاهب اربعه و امامیه بسیار منعقد می‌شود. به این صورت که دختر از اهل سنت و پسر شیعه چه اینکه دختر شیعه و پسر از اهل سنت باشد و در این باب، احکام و فتاوی‌های گوناگون و همچنین استفتائاتی از علمای اهل سنت در خارج از ایران به صورت مکتوب وجود دارد که برخی از آنها در ذیل آورده می‌شود. آنچه به نظر می‌رسد اینکه با توجه به تعامل اهل سنت و شیعیان، حکم به کفردادن شیعیان در زمان کنونی، بیشتر رنگ و بوی وهابی داشته باشد. در بحث احکام مرتدین در فتاوی‌های هندیه آمده است: «ما هو الباطل الاتفاق نحو النکاح فلا يجوز له ان تزوج امراه مسلمه ولا مرتده ولا ذمیه لاجره و لا مملوکه و تحریم ذبیحه و صیده بالکلب و البازی والرّمی» (نظام‌الدین، ۱۴۰۶، ۳۳۵/۲). بدین ترتیب حتی خوردن آنچه اینان ذبح و صید کرده‌اند نیز جایز نیست، اما در اینکه مرتدین از نظر این علما چه کسانی هستند و یا در اصل، موجبات کفر را چه می‌دانند، آورده‌اند که بیان جملاتی مانند: «اگر خدای دو جهان کردی خوش از وی بستانم» (نظام‌الدین، ۱۴۰۶، ۳۲۵/۲).

در معرفی رافضی و احکام مربوط به او آمده است: «الرافضی اذا کان یسب الشیخین و یلعنهما والعیاذ باللّٰه فهو کافر» یا «ویجب اکفار الروافضی فی قولهم برجعہ الاموات الی الدنیا وبتناسخ الارواح و بانتقال روح الاله الی الائمہ وبقولهم فی خروج امام باطن وبقولهم ان جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ غلط فی الوحی الی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دون علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) و هولاء القوم خارجون علی مله الاسلام و احکامهم احکام المرتدین کذا فی الظهریه». (نظام‌الدین، ۱۴۰۶، ۳۳۵/۲) السبکی از پیروان امام شافعی می‌گوید: «در فتاوی‌های البدیعیه از کتب حنفیه، رافضی (کسی که منکر خلافت ابوبکر و عمر است) جزء کفار دانسته شده است و گفته شده است که پشت سر او نماز نگذارید و این صحیح است و چنین شخصی کافر است، اما القاضی شافعی مذهب آورده است: «سب شیخین کسی کند فاسق است نه کافر» (السبکی، بی‌تا،

ص ۵۷۷). السبکی نیز می گوید: «الامر الرابع النقول عن العلماء فمذهب ابي حنفيه ان من انكر خلافه الصديق رضى الله عنه فهو كافرو كذلك من انكر خلافه عمر بن خطاب رضى الله عنه منهم من لم يحك في ذلك خلافا و قال الصحيح انه كافر» (السبکی، بی تا، ص ۵۷۷). در مورد نکاح اهل سنت با رافضی برخی از اهل سنت شیعه را رافضی دانسته اند و نکاح با وی را حرام می دانند.

دکتر ناصر العمر می گوید: «فلا یخلو من امراه شيعيه من ثلاث حالات الاولى: ان یکون فی معتقدها ما هو کفر مخرج عن المله، فلا یجوز الزواج منها و الثانيه ان تكون واقعه بعض البدع اعتقادا و عملا مما هو دون الکفر، فيحرم الزواج منها فی هذه الحاله لا محرمة العقد ذاته، بل یسد باب الذرائع و انحلاق باب الفتن و الثالثه ان تعزم علی ترک مذهبها وان تلتزم بمنهج اهل السنه و الجماعه فان تحقق من صدق توبتها و سلامه مقصدها جاز له ان یتزوج منها بل یوجر علی ذلك». در درخواست استثنایی پسری که قصد ازدواج با دختری شیعه را داشته است پرسش و پاسخ با عنوان «زوج السنی من الشيعه» به صورت کامل به این شرح است: «هل یجوز ان اقتران بها ثم اطلب منها ان تتحول و تشهر اسلامها من جدید، ام اطلب منها ان تتحول اولاً ثم اقترن بها».

«و اذ اقتربت بها و انا انوی ان اجعلها تتحول و لمست منها قبولا لذلك فهل یجوز لی ان اوخرانجابی منها لمدہ سنه مثلا»؛

«هل لی اجر عند الله تعالی لو تزوجتها و تحولت و هل یجوز ان امنعها عن الاختلاط باهلها بعد ذلك؟ سؤال جماعت مستفتی و پاسخ درخواست کننده سؤال شد: «من ای طائفه من طوائف الشيعه هی؟ جواب لا ادری در ادامه پرسیده شد که: هل هی تصلی؟ جوابی که بیان شد به نعم آمده است. در ادامه: «هل حصل بینک و بینها کلام حول عقیدتها؟ جواب: لا» (العمر، ناصر، بی تا، ص ۲۴، زواج السنی من الشيعه: almoslim.net). پاسخ علما: «یجوز من حیث الاصل الزواج من الفتناء لمشار الیها فی نص الاستفتاء لانها مسلمه» (وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه، ۱۹۹۶/۱/۲۳۲)، اما از شیخ محمود شلتوت شیخ الازهر درباره قصد شیعه امامیه سؤال می شود و وی در پاسخ می گوید: «ان مذهب الجعفریه المعروف بمذهب الشيعه الامامیه الاثنی عشریه مذهب یجوز التعبد به شرعا کسائر مذاهب اهل السنه»،

«بان علی المسلمین ان يتخلصوا من العصبه لبعض المذاهب لان اصحابها مجتهدون مقبولین عندالله تعالی» (www.Taghreb.net).

براساس این برای نکاح با زنان و خوردن ذباحت شیعه را جایز دانسته است. همچنین از دکتر احمد الحجی، عضو هیئت افتاء در دولت کویت در مورد ازدواج شیعه با سنی سؤال می‌شود و وی در پاسخ می‌گوید: «ان الرجل اذا كان سليم العقیده، معتدلا و يجب الصحابه و بخاصه ابابکر و عمر و عثمان و عایشه و معاویه و عبادته صحیحه و لا یوجد فی عقیدته و اخلاقه، فلا یاس بالزواج منه» (www.fatwa.com).
القرضاوی هم در این باب همین نظر را دارد (www.fatwa.com).

۱۱. نتیجه‌گیری

آنچه در نوشتار حاضر بیان شد درباره نکاح دائم در صورت اختلاف زوجین در مذهب از نگاه فتاوا وجود دارد، البته بیاناتی شفاهی و برخی استفتائات از مراجع معظم امامیه بود. در این فتوای مراجع معظم تقلید امامیه نیز با ادله فقهی بر جواز به نکاح با شرایط خاص و یا عدم جواز در برخی موارد بیان شد، اما از دیدگاه اهل سنت، نظر مکتوبی در این مورد وجود ندارد و چون در ارکان و شرایط نکاح در مذهب و یا اینکه در باب نکاح چه حکمی دارد سخنی به آن صورت بیان نشده است و نمی‌تواند متفق القول نظر بدهد و فقط حکم و تعریف رافضی را بیان کرده‌اند. بنابراین از جمع‌بندی می‌توان این نتیجه را به دست آورد که با توجه به ارکان و شرایط نکاح دائم چنین حاصل شد، اگرچه در نکاح اختلاف مذهب دخالتی ندارد و تنها آنجا که اهل سنت با تعریفی که ارائه شده است ناصبی باشد و یا اگر اهل سنت شیعه را با تعریف ارائه شده رافضی بدانند، نکاح صحیح نخواهد بود و این به مذهب مرد یا زن بستگی ندارد؛ یعنی فرقی نمی‌کند که مرد اهل سنت بخواهد با زن امامیه ازدواج کند و یا مرد امامیه بخواهد با زن اهل سنت ازدواج کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابوزهرة، محمد (بی تا). الاحوال الشخصیه. قاهره: دارالفکر العربی.
۲. استفتائات جدید موجود در واحد پاسخ‌گویی به سؤالات www.tabyan.wet
۳. بنی هاشمی خمینی، محمدحسن (۱۳۸۶). توضیح المسائل مراجع (فارسی). قم: انتشارات اسلامی.

۴. بهجت، محمدتقی (۱۳۷۷). توضیح المسائل. قم: شفق.
۵. جباریان، محمدرضا (۱۳۸۳). ازدواج با غیرمسلمان. قم: بوستان کتاب.
۶. حرعاملی (۱۱۰۴). وسایل الشیعه. محقق: الرازی، محمد. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث.
۷. خراسانی، شیخ وحید (۱۴۲۲). توضیح المسائل. قم: نشر باقر العلوم.
۸. خمینی، روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۹. خمینی، مصطفی (بی تا). عروه الوثقی. قم: مؤسسه الامام الخمینی رحمته الله.
۱۰. راشدی، سعید. و راشد، لطیف (۱۳۹۱). رساله استفتائات جدید مراجع تقلید. تهران: پیام عدالت.
۱۱. رضایی، اسدالله، رجیب حسین، اسلامی رضا (۱۳۹۵). مبانی و راهکارها. نشریه پژوهش نامه مذاهب اسلامی. ۳ (۶)، ص ۷۵.
۱۲. السبکی، ابوالحسن تقی الدین علی بن عبدالکافی (بی تا). فتاوی السبکی. بیروت: دارالمعارف.
۱۳. سرخسی، ابوبکر محمد بن ابی سهیل (۱۴۰۶). المبسوط. بیروت: دارالمعرفه للطباعه.
۱۴. سیدخویی، ابوالقاسم (بی تا). کتاب النکاح. قم، مدرسه دارالعلم.
۱۵. سیستانی، سیدعلی حسینی (۱۴۱۵). توضیح المسائل. قم: مهر.
۱۶. شمس الدین، محمدجعفر (۱۳۹۱). النکاح والطلاق وتوابعه فی الفقه الاسلامی. تهران: خرسندی.
۱۷. شمس الدین، محمدجعفر (۱۳۹۱). نکاح و طلاق در مذاهب پنج گانه اسلامی. مترجم: واحدی، سید محمد رضا. تهران: خرسندی.
۱۸. شیخ انصاری (بی تا). کتاب النکاح. قم: نشر تراث الشیخ الاعظم.
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). خلاف. قم: جامعه مدرسین.
۲۰. شیخ نظام الدین (۱۴۰۶). الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام الاعظم ابی حنفیه النعمان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. صادقی، محمد (۱۳۸۹). احوال شخصیه اهل سنت در مذهب شافعی و حنفی. تهران: خرسندی.
۲۲. عاشورا، احمد عیسی (۱۳۷۶). فقه آسان در مذهب امام شافعی. مترجم: ابراهیمی، محمد. تهران: احسان.
۲۳. عاطف الزین، سمیع (۱۳۷۱). موسوعه الاحکام الشرعیه المیسره فی الكتاب والسنة. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
۲۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۸۹). ترجمه و تبیین شرح الممهه. مترجم: شیروانی، علی، و عباسی، محمد مسعود. قم: دارالاسلامی.
۲۵. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضه البهیمه فی شرح الممهه. قم: داوری.
۲۶. عراقی، ضیاء الدین (۱۳۸۸). الاجتهاد والتقلید. قم: نوید اسلام.
۲۷. عظیمی، حبیب الله (۱۳۸۵). تاریخ فقه و فقها. تهران: اساطیر.
۲۸. العمر، ناصر (بی تا). احکام النکاح و شروطه و انواعه حکم زواج السنی من الشیعه. بی جا: بی نا.
۲۹. الکاشاری الحنفی، علاء الدین ابن بکر بن مسعود (۱۳۹۴). بدائع الصنائع فی ترتیب شرائع. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۰. محقق حلی (۱۴۰۹). شرائع الاسلام. قم: انتشارات استقلال.
۳۱. محمصانی، صبحی (۱۹۸۰). فلسفه التشریح الاسلامی. بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۲. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰). سلسله الینابیع الفقهیه. بیروت: دارالتراث.
۳۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). الفقه علی المذاهب الخمسه. بیروت: دارالتیاریت.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). انوار الفقاهه فی شرح تحریر الوسیله. تهران: الامام الخمینی رحمته الله.

٣٥. نوری محمدی، نورمحمد (١٣٨٧). احکام نکاح و طلاق براساس فقه حنفی. تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام.
٣٦. وزاره الاوقاف والشئون الاسلامیه (١٩٩٦). مجموعه الفتاوی والشریعه عن قطاع الافتاء والبحوث الشرعیه. بی جا: بی نا.

